

شعرهای بودا

رباعیات طنز

سید مصطفی حسینی پاسندی

سرشناسه	:	حسینی پاستدی، سید مصطفی، ۱۳۳۳-
عنوان و نام پدیدآور	:	شعرهای بودار (رباعیات طنز)/شاعر سیدمصطفی حسینی پاستدی.
مشخصات نشر	:	گرگان: انتشارات نوروزی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۱۱۶ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	:	978-622-021041-2
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	شعر
موضوع	:	شعر طنزآمیز — قرن ۱۴
موضوع	:	Humorous poetry -- 20th century
موضوع	:	شعر فارسی — قرن ۱۴
موضوع	:	Persian poetry -- 20th century
رده بندی کنگره	:	۸۳۴۱ PIR
رده بندی دیوب	:	۶۲/۱۵۸

شعرهای بودار (رباعیات طنز)

تألیف: سید مصطفی حسینی پاستدی

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۹

طراح جلد و صفحه آرا: سیدوحید حسینی پاستدی

مشخصات ظاهری: ۱۱۶ ص

قطع: رقعی

شمارگان: ۵۰۰

شماره شابک: ۲-۱۰۴۱-۰۲-۶۲۲-۹۷۸

چاپ و نشر: نوروزی-۰۱۷۳۲۲۴۲۲۵۸

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

تلفن مرکز پخش: ۰۹۳۰۳۱۳۴۴۲۷

حق چاپ برای شاعر محفوظ می باشد.

با تشکر از شاعر متعهد، آقای مجید چبانی



فهرست مطالب

۸.....	مقدمه
۱۴.....	رباعی اول.....
۱۶.....	رباعی دوم.....
۱۸.....	رباعی سوم.....
۲۰.....	رباعی چهارم.....
۲۲.....	رباعی پنجم.....
۲۴.....	رباعی ششم.....
۲۶.....	رباعی هفتم.....
۲۸.....	رباعی هشتم.....
۳۰.....	رباعی نهم.....
۳۲.....	رباعی دهم.....
۳۴.....	رباعی یازدهم.....
۳۶.....	رباعی دوازدهم.....
۳۸.....	رباعی سیزدهم.....
۴۰.....	رباعی چهاردهم.....
۴۲.....	رباعی پانزدهم.....
۴۴.....	رباعی شانزدهم.....
۴۶.....	رباعی هفدهم.....
۴۸.....	رباعی هجدهم.....
۵۰.....	رباعی نوزدهم.....
۵۲.....	رباعی بیستم.....
۵۴.....	رباعی یست و یکم.....

- ۵۶ رباعی بیست و دوم...
- ۵۸ رباعی بیست و سوم...
- ۶۰ رباعی بیست و چهارم...
- ۶۲ رباعی بیست و پنجم...
- ۶۴ رباعی بیست و ششم...
- ۶۶ رباعی بیست و هفتم...
- ۶۸ رباعی بیست و هشتم...
- ۷۰ رباعی بیست و نهم...
- ۷۲ رباعی سی و یکم...
- ۷۴ رباعی سی و دوم...
- ۷۶ رباعی سی و سوم...
- ۷۸ رباعی سی و چهارم...
- ۸۰ رباعی سی و پنجم...
- ۸۲ رباعی سی و ششم...
- ۸۴ رباعی سی و هفتم...
- ۸۶ رباعی سی و هشتم...
- ۸۸ رباعی سی و نهم...
- ۹۰ رباعی چهل و یکم...
- ۹۲ رباعی چهل و دوم...
- ۹۴ رباعی چهل و سوم...
- ۹۶ رباعی چهل و چهارم...
- ۹۸ رباعی چهل و پنجم...
- ۱۰۰ رباعی چهل و ششم...

مقدمه

خنده می بینی ولی از گریه ی دل غافل
خانه ی ما از درون ابر است و بیرون آفتاب

شادروان محمد نوعی

در ادبیات فارسی مقوله ی طنز جایگاه ویژه ای دارد. حال این مقوله، شعر را مدتها با داستان و یا ترانه، فرقی نمی کند ولی اهمیت و کارایی شعر طنز از بقیه مقولات بیشتر است.

زبان طنز در واقع اعتراضی است نسبت به مشکلات و نوعی تذکر که مطرح کردن مستقیم آن هیچگونه تأثیری در بهبود اوضاع نخواهد داشت. لذا شاعران و نویسندگان طنز با درایت و تیزبینی نسبت به طرح مشکلات شدید اجتماعی می پردازند و باید گفت که بهترین حربه برای این زبان طنز می باشد. یک شاعر طنزپرداز براساس قریحه ی، اتی، خود مسئولیت دارد با در نظر گرفتن جایگاه مقدس شعر، خصوصاً شعر طنز از هرگونه هزل و هجو بپرهیزد.

در اینجا خنده جایگاهی محترم دارد و شاعر طنزپرداز، کارش لیچارگویی، اهانت و یا خدای ناکرده فحاشی نیست. انتقاد

اجتماعی از لوازم طنز است ولی عنصر رمز و کنایه از ضروریات حتمی نیست.

طنز از نظر محتوا ((نه قالب)) یکی از انواع ادبی است که نویسنده یا شاعر در آن علت‌ها و مظاهر واپس ماندگی و عیب‌ها و فاسد جامعه را به قصد اصلاح، با چاشنی خنده به گونه‌ای برجسته همراه با اشاراتی به وضع معمولی بیان می‌کند. زبان طنز از آنجا می‌شود که رعایت حقوق دیگران نادیده گرفته شود و شاعر طنزپرداز خود را در قبال آحاد جامعه مسئول و متعهد می‌داند. از اینجاست که تمایز شعر طنز با هزلیات و هجویات مشخص می‌شود.

شاعر طنزپرداز هرگز در اندیشه تقصیر و افترا زدن و یا تمسخر فرد و یا افرادی از جامعه نیست، او فقط می‌خواهد عینک انصاف و تیزبینی را به متصدیان امور بدمد تا در پی چاره‌جویی مشکلات باشند.

شاید بجا باشد که بگویم نه تنها شاعر طنزپرداز بلکه همه‌ی شعرا و نویسندگان در حقیقت طبیب فکر و اندیشه‌ی مردم هستند و تعالی اندیشه و ترویج آن در جامعه، از وظایف خطیر آنان است. در جوامعی که آنجا پلیدی‌ها شکست خورده‌اند، اما هنوز از میان نرفته‌اند، طنز صریح و شوخ و شاداب است. ولی در

جوامعی که آزادی به هر بهانه و عنوان محدود است طنز به عنوان یک سلاح بُرنده به کار می‌رود و لحن کنایه‌آمیز، گزنده و شکننده به خود می‌گیرد.

بیهوده نگفته‌اند که طنز در آزادی شکوفا می‌شود.

از سوی دیگر یکی از شیوه‌های رایج در طنزگویی تجاهل العارف است که بسیاری از تیزهوشان و نکته‌سنگان زمانه چون بهلول، ملا نصرالدین و عبید زاکانی و برخی دیگر که عیب‌ها و مفاسد اجتماعی را نمی‌توانستند صریح بیان کنند خود را به حق و نادانی می‌زدند تا در برابر انتقادهای کوبنده‌ی خود مورد بازخواست قرار نگیرند.

دسته‌ای از شاعران هر چند به نیت خوبی دارند ولی بیشتر در هجویات و هزلیات فعالیت داشتند. نسیر سوزنی سمرقندی و یا ایرج میرزا و ...

در دوره‌ی معاصر نیز شاعران و نویسندگان نام‌آشنایی داشتیم و داریم که جایگاهی در ادبیات طنز دارند. شیخ اشرف الدین گیلانی ملقب به نسیم شمال، عمران صلاحی، کیومرث صابری ((گل آقا))، محمد توفیق، ناصر فیض، نصراله زرویی نصرآباد و... ارادتی به طنز داشتند و دارند.

اینجانب نیز از ۱۳ سالگی با داشتن چند مثقال ذوق ذاتی به سمت و سوی شعر کشیده شدم و مطالعات کتب، بویژه دیوان شعرا به طور جدّی و کمی تا قسمتی غیر جدّی به سرودن شعر پرداختم.

جامه‌ای در مجله‌ی مکتب اسلام دیده بودم که دارای معانی عمیقی بود «اگر نسل جوان از یک تربیت و رهبری صحیح محروم باشد نه آن در چشم همه خواهد رفت.» همان شب، شعری با عنوان «چرا تنهاست» سرودم که در شماره‌ی بعدی مجله‌ی نجات نسل جوان از مجلّات وابسته به مکتب اسلام و همچنین در کتاب «اسلام و آبی تازه‌اش باید» به انتخاب اکبر وطن و کتاب «حماسه‌ی شهدا» به چاپ رسید.

که گاه با بعضی از مجلّات همکاری داشتم در سال ۱۳۵۲ زمانی که در تهران تحصیل می‌کردم مسابقه‌ای بنام «مسابقه‌ی معر» به عنوان شعری که بی‌معنی باشد برگزار گردید که اینجانب با ارسال اثر در آن شرکت کردم و ضمن چاپ در جلای ترفیق هدیه‌ای نیز به بنده داده شد. شعر را اینگونه سروده بودم:

یخ بست در کف حوض دیشب ندای انسان

سولفات سدیم اینک، دارد لوای افغان

دیشب عیال بنده، گفتا به گوش رنده

از شاعری خنده، کاندرشفای بنیان
 زائو حنافروش است نقاله در خروش است
 پرگار در سروش است، خواند برای قربان
 از صندلی شنیدم من داستان قوری
 خواندم حدیث دکمه در انحنای قلیان
 البته راه بندان گشته مزاحم ذوق
 استعاره می‌نماید فکر در لیفه‌های تنبان

این شعر با نام حقیقی خودم چاپ گردید. مجله توفیق هفته‌نامه‌ای است که در ساسی با نیم قرن فعالیت بود که صاحب امتیازی و مدیریت آن را مرحوم حسین توفیق به عهده داشت و پس از او فرزندش محسن توفیق به این امر اهتمام می‌ورزید. بنده نیز مدت ۲ سال با این مجله همکاری داشتم. و با نام‌های مستعار ((خودم)) و ((بی‌سواد)) مطالبم را در آن به چاپ می‌رساندم. ناگفته نماند که مرحوم کیومرث حسینی، نیز جزو هیئت نویسندگان آن نشریه بود.

از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ نیز در هفته‌نامه‌ی ((دیار سبز)) در یک ستون مطالب طنز انتقادی را با نام مستعار ((فلفل هندی)) و ((فلفل دلمه‌ای)) تحت عنوان ((گزنه، پیا نزنه)) می‌نوشتیم.